



## Atheism in Contemporary Western Philosophy A Critique of Schellenberg's Divine Hiddenness Argument

Ramezan Mahdavi Azadboni<sup>1\*</sup>, Rouhollah Oshrieh<sup>2</sup>

1 Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

2 MA Student in Islamic Philosophy and Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

### Article Info ABSTRACT

**Article type:** Research Article  
**Received:** 2024/06/10  
**Accepted:** 2024/06/24

Among the important issues in the philosophy of religion is the investigation of the existence of God and the assessment of its rationality based on various criteria. Philosophers who do not believe in God and criticize the rationality of faith always insist on different reasons. In today's age, thinkers like Schellenberg rely on the idea of divine hiddenness and try to present an argument against the existence of God. The essence of his argument is based on a kind of theistic attitude based on which God is a benevolent and merciful creator who is infinite in knowledge and power. Relying on this attitude towards God, Schellenberg's argument states that if God exists, then he must reveal himself to us because he is both kind enough and powerful enough to do so. The purpose of this article is to examine and evaluate Schellenberg's argument. In the present study, the authors, while presenting a modus tollens version of Schellenberg's argument, have challenged the logical insufficiency and the existence of a necessary relationship between the antecedent and the consequent. As a result, the lack of visual and non-visual manifestation of God cannot be considered as proof against the existence of God. To explain the lack of logical connection between the premises of Schellenberg's argument, the authors rely on the voluntarism view of faith. The present research method is descriptive-analytical with a critical approach. The result of the research showed that the hiddenness of God cannot justify atheism.

**Keywords:** God, divine hiddenness, justification, Schellenberg, argument.

**Cite this article:** Mahdavi Azadboni, Ramezan & Oshrieh, Rouhollah (2023). Atheism in Contemporary Western Philosophy: A Critique of Schellenberg's Divine Hiddenness Argument. *The Quarterly Journal of Western Philosophy*. Vol. 2, No. 3, pp. 77-90.

DOI: 10.30479/WP.2024.20492.1086

© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University



\* Corresponding Author; E-mail: r.mahdavi@umz.ac.ir



## فصلنامه علمی فلسفه غرب

سال دوم، شماره سوم (پیاپی ۷)، پاییز ۱۴۰۲

شاپا چاپی: ۲۸۲۱-۱۱۶۴

شاپا الکترونیک: ۲۸۲۱-۱۱۵۴



### الحاد در فلسفه غرب معاصر؛ نقد استدلال مبتنی بر اختفای الهی شلنبرگ

رمضان مهدوی آزادبنی<sup>۱\*</sup>، روح‌الله عشریه<sup>۲</sup>

۱ دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

#### اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۳/۲۱

پذیرش:

۱۴۰۳/۴/۴

از جمله مسائل مهم در فلسفه دین، بررسی هستی خداوند و سنجش عقلانیت آن، با تکیه بر معیارهای مختلف است. فیلسوفان خداناباور و منتقد عقلانیت ایمان، همواره به دلایل مختلف تمسک می‌جویند. در عصر حاضر، اندیشمندانی مانند شلنبرگ، با تکیه بر ایده اختفای الهی تلاش می‌کنند استدلالی علیه وجود خداوند ارائه نمایند. جوهر استدلال او مبتنی بر نوعی نگرش خداشناسی است که بر اساس آن، خداوند خالق خیرخواه و مهربان است که از نظر علم و قدرت، بی‌کران است. با تکیه بر این نگرش نسبت به خداوند، استدلال شلنبرگ بیان می‌کند که اگر خداوند وجود دارد، پس باید خود را به ما نشان دهد، چراکه او هم به اندازه کافی مهربان است، هم به اندازه کافی قدرت این کار را دارد. هدف مقاله حاضر، بررسی و سنجش استدلال شلنبرگ است. پژوهش حاضر، ضمن ارائه تقریر شرطی رفع تالی از استدلال شلنبرگ، نارسایی منطقی و وجود رابطه ضروری میان مقدم و تالی را به چالش کشیده و در نتیجه، عدم آشکارگی بصری و غیر بصری خداوند را نمی‌توان قریه‌ای بر ضد وجود خداوند در نظر گرفت. برای تبیین عدم ارتباط منطقی میان مقدمات استدلال شلنبرگ، بر ایده اختیارگروی ایمان تکیه شده است. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی، با رویکرد انتقادی است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که اختفای الهی نمی‌تواند الحاد را توجیه نماید.

**کلمات کلیدی:** خدا، مستوریت الهی، توجیه، استدلال، شلنبرگ.

**استناد:** مهدوی آزادبنی، رمضان؛ عشریه، روح‌الله (۱۴۰۲). «الحاد در فلسفه غرب معاصر؛ نقد استدلال مبتنی بر اختفای الهی شلنبرگ». *فصلنامه علمی فلسفه غرب*. سال دوم، شماره سوم (پیاپی ۷)، ص ۷۷-۹۰.

DOI: 10.30479/WP.2024.20492.1086



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف © نویسندگان.

\* نویسنده مسئول؛ نشانی پست الکترونیک: r.mahdavi@umz.ac.ir

## مقدمه و بیان مسئله

تاریخ فلسفه غرب نشان می‌دهد که دین‌پژوهی همواره یکی از دل‌مشغولی‌های مهم فیلسوفان بود. از مهم‌ترین پرسش‌های فیلسوفان پیرامون دین، مسئله هستی خداوند است. برهان حرکت به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین استدلال‌ها در نشان دادن مبدأ حرکت جهان هستی، که خود نامتحرک است، شناخته‌شده‌ترین تلاش در این مورد در فلسفه است (Aristotle, 1953: 36). بحث درباره هستی خداوند، همواره در فلسفه اهمیت داشته، چراکه یکی از مهم‌ترین صف‌بندی‌های فلسفی در حوزه دین را شکل داده است. مهم‌ترین مسئله درباره هستی خداوند، ناظر به ارائه براهین اثبات وجود خداوند یا ارائه استدلال بر ضد آن است که در طول تاریخ فلسفه غرب تقریرهایی مختلف از آن ارائه شده است.

بحث درباره توجیه و عقلانیت باور به خداوند، یکی از تقریرهای رایج در دوران معاصر فلسفه غرب است و جی. ال. شلنبرگ<sup>۱</sup> یکی از متفکران برجسته در این زمینه. شلنبرگ در آثار خود تلاش می‌کند با تکیه بر ایده «اختفای الهی»<sup>۲</sup> بر ضد عقلانیت باور به خداوند، و در توجیه الحاد، استدلال نماید (Schellenberg, 2004: 30). به باور او، اختفای الهی الحاد را موجه می‌سازد. مسئله‌ای که در این باره وجود دارد این است آیا اختفای الهی می‌تواند قرینه‌ای بر ضد عقلانیت باور به خداوند و به نفع الحاد باشد؟ در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد انتقادی، تلاش می‌کنیم ضمن تقریر استدلال شلنبرگ با تکیه بر ایده اختفای الهی، قوت منطقی استدلال او را مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا، با تکیه بر ایده اختیارگری ایمان، نشان خواهیم داد که ایده اختفای الهی نمی‌تواند الحاد را توجیه نماید و در مقابل، اختیارگری ایمان سبب می‌شود آشکارگی خداوند به نحوی تحقق یابد که سهم و نقش اختیار انسان در حصول ایمان، نادیده انگاشته نشود. در ادامه، نقدی دیگر به استدلال شلنبرگ، در ارتباط با فرض و مقدمه مستوریت خداوند، نیز بیان می‌شود.

درباره اختفای الهی و استدلال به نفع الحاد، آثاری متعدد نگاشته شده است.

در مقاله «نقد و بررسی برهان اختفای الهی مبتنی بر احکام ایجابی و سلبی وجود در حکمت متعالیه صدر» (اسدی، ۱۴۰۲)، نویسنده معنای خفای الهی در اندیشه شلنبرگ را برابر ابهام در وجود خداوند دانسته است؛ ابهامی که ناشی از کمبود شواهد ایجابی مثبت، به‌منظور متمایل نمودن انسان‌ها برای باورمندی به خداوند است. ریشه اصلی اشتباه شلنبرگ، نگاه اصالت ماهیتی، شناخت نادرست از ویژگی‌ها و صفات سلبی و ایجابی خداوند، و انتظارات معرفتی ناصواب مبتنی بر همین شناخت نادرست است.

در مقاله «معنای زندگی، عاشقانه‌ترین جهان ممکن و اختفای الهی» (الهی اصل و یزدانی، ۱۴۰۰)، بیان شده که دو پیش‌فرض در استدلال مدافعان الحاد با تکیه بر اختفای الهی، وجود دارد که مورد توجه قرار نگرفته، و این پژوهش به بررسی و نقد آنها پرداخته است.

در مقاله «نقد و بررسی برهان اختفای الهی جان شلنبرگ» نویسندگان بر مبنای تناهی صفات فعلی و

حکمت الهی، نتیجه گرفته‌اند که برهان اختفا و برهان شر، با وجود شباهت‌های فراوان، از یکدیگر متمایز هستند (اسدی و همکاران، ۱۳۹۹).

در پژوهشی دیگر، «اختفای الهی به‌مثابه مصداقی از شر بی‌وجه»، پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که رو و شلنبرگ، گرچه صورت برهان خود را به‌شکلی معتبر و قیاسی مطرح کرده‌اند، اما از آنجا که مقدمه‌ای که بنیان استدلال خود را بر آن نهاده‌اند، ضعیف و بر اساس لغزش‌های معرفت‌شناسانه است، در ارائه برهانی قوی ناتوان بوده‌اند (علیزمانی و زرکنده، ۱۳۹۳).

تمایز پژوهش حاضر با آثار نگاشته شده در این زمینه، در این خصیصه است که نویسندگان در این تحقیق، با رویکرد انتقادی نسبت به دیدگاه شلنبرگ در برقرار نمودن ارتباط میان اختفای الهی و عقلانیت الحاد، به ایده اختیارگروی ایمان تمسک می‌کنند و برای آشکار شدن ضعف استدلال شلنبرگ در توجیه الحاد با تکیه بر ایده اختفای الهی، استدلال او را در قالب شرطی رفع تالی مطرح نموده‌اند تا ناتوانی او در دست یافتن به نتیجه دلخواه آشکار شود.

### مفهوم اختفای الهی

قبل از ارائه استدلال شلنبرگ در توجیه الحاد با تکیه بر ایده اختفای الهی، برای دوری از هرگونه ابهام در روند استدلال و سنجش آن، جا دارد محوری‌ترین مفهومی که در استدلال شلنبرگ بکار رفته، توضیح داده شود. اکثر پژوهشگران، اختفای الهی را معادل اصطلاح لاتین Divine Hiddenness در نظر گرفته‌اند. وضعیتی که شلنبرگ اعتقاد دارد منتقدان درباره آن، واژه لاتین یاد شده را به‌کار می‌برند، وضعیتی است که قرینه‌ای برای توجیه الحاد می‌شود. روندی که شلنبرگ از اختفای الهی به توجیه الحاد می‌رسد، در قسمت بعد بیان خواهد شد.

در حال، به باور شلنبرگ، وجود خداوند برای بسیاری آشکار نیست، چراکه براهین سنتی در دفاع از وجود خداوند، متقاعدکننده نیستند و بدتر از این وضعیت، این است که بسیاری نیز صادقانه در جستجوی خدا هستند اما او را نمی‌یابند. از نظر شلنبرگ، اختفای الهی واژه‌ای است در توصیف چنین وضعیتی (Schellenberg, 2004: 31). لازم به یادآوری است که شلنبرگ معنایی تحت‌اللفظی از اختفای الهی در نظر ندارد، بلکه برای آن دو معنا را در نظر گرفته است: نخست، در معنایی نزدیک‌تر به معنای تحت‌اللفظی آن، اختفای الهی صرفاً عبارت است از فقدان قرائن متقاعدکننده به‌نفع وجود خداوند. در معنای دیگر، مفهوم اختفای الهی به‌نحوی خاص‌تر معنا شده و عبارت است از فقدان نتیجه تجربی ایجابی.<sup>۳</sup> این معنا توصیف‌کننده وضعیتی است که در جستجوی خداوند هستند اما هیچ نتیجه تجربی ایجابی‌ای به‌دست نمی‌آورند (Ibid: 31). شلنبرگ این دو معنا را از یکدیگر متمایز می‌داند و استدلال خود را با تقریری تمثیلی،<sup>۴</sup> بر معنای دوم مبتنی می‌سازد.

افزودن این نکته خالی از فایده نیست که در کلام اسلامی نیز بحثی پیرامون رؤیت خداوند وجود دارد که محل اختلاف متکلمان است. اگرچه رأی فیلسوفان مسلمان بر نفی و محال بودن رؤیت الهی است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸/۲۳۷)، اما برخی متکلمان مسلمان، بر رؤیت الهی تأکید می‌نمایند (اشعری، ۱۴۳۰: ۲۱). از این نظر، پیشینه چنین بحثی در سنت اسلامی نیز به نحوی قابل ردیابی است. اما این بحث در فلسفه غرب معاصر، قرینه‌ای در توجیه الحاد شده است. البته شلنبرگ تمایز میان دو نوع الحاد قاصر و مقصر را می‌پذیرد و الحاد و خدا ناباوری غیرمعمول مقصر را مستحق عذاب می‌داند. او ادعا می‌کند که منظور از «بی‌ایمانی معقول»، بی‌ایمانی بدون تقصیر فرد بی‌ایمان است (Schellenberg, 2005: 201). او در ادامه، توضیح می‌دهد که:

اول از همه، این ادعا وجود دارد که اگر خدای شخصی وجود داشته باشد که عاشق مطلق باشد، موجوداتی قادر به برقراری ارتباط صریح و معنادار با خدا خواهند بود که آزادانه خود را از خدا دور نکرده‌اند، و فقط با تلاش می‌توانند این کار را انجام دهد. برحسب بروز ظرفیت‌های شناختی و عاطفی مربوطه، شرایط لازم برای اعمال آن ظرفیت‌ها نیز وجود خواهد داشت و باقی می‌ماند، مگر اینکه خود مخلوق تصمیم به از بین بردن آنها داشته باشد. (Ibid, 202)

از سویی، در شکل‌گیری تصور خود از عشق الهی، نمی‌توانیم بهتر از آن چیزی که می‌دانیم که متعلق به بهترین عشق انسانی است، استفاده کنیم. به عنوان مثال، والدین عاشق مطلق، از بدو تولد کودک تا زمانی که مرگ آنها را از هم جدا کند، تا آنجا که می‌توانند به او کمک می‌کنند و مراقب او خواهند بود (Ibid, 202-203).

### استدلال مبتنی بر اختفای الهی شلنبرگ در توجیه الحاد

قبل از بیان استدلال تمثیلی شلنبرگ با تکیه بر ایده اختفای الهی در توجیه الحاد و بر ضد وجود خداوند، لازم به یادآوری است که تصویری که او از خداوند در نظر دارد، همان تصویر سنتی از خداوند است که در سنت فلسفی غرب رایج بوده است؛ تصویری که در ادیان ابراهیمی (اسلام، یهود و مسیحیت) مطرح است. مطابق این تصویر، خداوند دارای صفت مهربانی، خیر اخلاقی و قدرت و علم بی‌پایان است. با نظر به چنین وصفی، برخی از افعال را بیه‌ویژه درباره معرفت نسبت به هستی او- می‌توان انتظار داشت. خدای مهربان و خیرخواه و قادر مطلق، شرایط معرفت نسبت به خود را می‌تواند تحقق ببخشد و حاصل جستجوها و تلاش‌های فرد جویای خداوند، باید یافتن او باشد. درحالی‌که اختفای الهی (به معنای یاد شده)، بر ضد این مسئله است؛ پس خدا ناباوری و الحاد، موجه خواهد بود.

باید در نظر داشت که یکی از مفروضات محوری در استدلال مستوریت الهی شلنبرگ، در هر تقریری، این اندیشه است که عشق مطلق خداوند، مستلزم این است که او (حداقل) احتمالاً، به دنبال ارتباط با همه کسانی است که مستعد هستند و در برابر برقراری یک رابطه، مقاومت نمی‌کنند (Idem, 2015: 59-60).

شلنبرگ شکل تمثیلی این استدلال را چنین تقریر می‌نماید:

تصور کنید که در دوران کودکی خود قرار دارید و با مادر خود سرگرم بازی قایم‌موشک هستید. شما پشت درختی قایم می‌شوید و در شرایطی قرار می‌گیرید گرچه پنهان شده‌اید، اما پیدا کردن شما محال نیست و اگر مادر شما تلاش کند، شما را می‌یابد. اما بعد از مدتی که انتظار دارید مادر شما در این بازی به دنبال شما باشد، خبری از او نیست. بعد از گذشت یک ساعت، حتی صدایی از او به گوش شما نمی‌رسد. قرائنی دال بر اینکه او به دنبال شما است، نمی‌یابید و بدتر اینکه، هوا در حال غروب کردن است. در این وضعیت شما به جستجوی مادر خود برمی‌آید، اطراف را جستجو می‌کنید، به خیابان‌ها سر می‌زنید، اما اثری از او نیست. هرچه فریاد می‌زنید، نتیجه‌ای نمی‌گیرید. آیا مادر شما واقعاً در همین اطراف است؟ (Idem, 2004: 31)

شلنبرگ این تمثیل را توصیف وضعیت خدا ناباورانی می‌داند که به دنبال خدا هستند اما نتیجه‌ای نمی‌گیرند. او تمثیل بالا را کمی تغییر داده و به شکل دیگری نیز بیان می‌کند:

فرض کنید شما به هر دلیلی - یک کودک مبتلا به فراموشی هستید، مثلاً به سبب ضربه‌ای به سر (که البته به خاطر نمی‌آورد)، حافظه شما فقط چند روز به عقب برمی‌گردد و حتی نمی‌دانید که آیا مادر دارید یا نه - شما بچه‌های دیگر را با مادرانشان می‌بینید و فکر می‌کنید داشتن یکی از آنها خوب است. بنابراین، شما از هر کسی که ملاقات می‌کنید، می‌پرسید و در هر کجا که می‌توانید، جستجو می‌کنید، اما بدون اینکه به نتیجه برسید. هر روز جستجو را از نو انجام می‌دهید، با جدیت نگاه می‌کنید، حتی اطرافیان و غریبه‌ها می‌گویند احتمالاً مادرت مرده است. ولی فایده‌ای ندارد. آیا اگر شما واقعاً مادری دارید و او در اطراف است و از جستجوی شما آگاه است، باید انتظارش را داشته باشیم؟ اگر واقعاً مادری در کار باشد، آیا نباید جواب شما را بدهد؟ (Ibid)

در این شیوه از تمثیل، شلنبرگ در واقع سعی دارد شرایط ملحدانی که وجود خدا را نفی می‌کنند، همانند شرایطی بداند که کودک مفروض در تصویر خیالی یاد شده، توصیف می‌شود. در این وضعیت، گفته شده که اگر مادر واقعاً وجود دارد، با نظر به وصف مهربانی مادر باید جواب فریاد کودکی که در جستجوی اوست را بدهد. به همین طریق، اگر خداوند وجود دارد، وقتی خداناباوران در جستجوی او هستند، باید او را بیابند؛ اما او از آنها مخفی است. از این وضعیت می‌توان نتیجه گرفت که اگر خدایی وجود می‌داشت، خود را نشان می‌داد و چون خدا خود را نشان نمی‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت که خدا وجود ندارد.

استدلال شلنبرگ را می‌توان به شکل شرطی رفع تالی، بدین صورت بیان نمود:

- اگر خدایی مهربان وجود دارد، باید به جستجوی افراد، پاسخ گوید و خود را نشان دهد.
- خدا خود را نشان نمی‌دهد.
- نتیجه: خدا وجود ندارد.

او در توضیح مقدمه استدلال، یعنی مهربانی خداوند، بر رابطه مادر و کودک تکیه می‌کند و تلاش می‌کند با افزودن نکاتی، بر قوت مقدمات استدلال خود را بیفزاید. به عنوان نمونه، او می‌گوید: یک مادر مهربان، آنگاه که کودک او را گم کرده و در حال فریاد زدن است، و مادر او را می‌بیند و می‌تواند پاسخ او را بدهد، قطعاً خود را به کودک نشان می‌دهد.

اما این نکته و نکات توضیحی دیگری که شلنبرگ بیان کرده به اندازه‌ای روشن و عامه‌پسند هستند که در واقع چیزی به اصل مقدمه نمی‌افزایند و کمکی به افزایش قوت استدلال او نمی‌کنند. ما در بخش بعد، استدلال شلنبرگ از دو منظر مورد ارزیابی و نقادی قرار خواهیم داد و نشان می‌دهیم که تالی استدلال و نیز مفهوم اختفای الهی، با چالش‌هایی مهم روبه‌رو است، در نتیجه استدلال او از قوت منطقی و مبنایی محکم برخوردار نیست.

در حال، شلنبرگ آن دسته از مردم که از سر عناد و دشمنی و بدون تحقیق، می‌گویند خدا وجود ندارد، را شایسته عذاب می‌داند (Idem, 1993: 28). یعنی معتقد است توانایی ارتباط با خداوند در هر انسانی وجود دارد و اگر شخصی عامدانه و از روی عناد، چشم به روی این امر ببندد، مستوجب عذاب است. شلنبرگ فرضی دوم را نیز اضافه می‌کند. به گفته او، رابطه شخصی با خدا برای کسی که باور ندارد خدا وجود دارد، منطقیاً غیرممکن است (Ibid, 30). او عشق مطلق را یک صفت اساسی برای خداوند می‌داند (Ibid, 11).

### سنجش اولیه استدلال تمثیلی شلنبرگ

استدلال مبتنی بر اختفای الهی شلنبرگ، هم مطابق تقریری تمثیلی که خود وی ارائه کرده، و هم مطابق تقریر شرطی رفع تالی، بیان شد. قبل از هر سنجشی درباره استدلال او، نکته نخست در این باره، شباهتی است که میان استدلال شلنبرگ و استدلال‌هایی از این نوع، با استدلال‌های مختلف مدافعان الحاد با تکیه

بر ایده وجود شر در جهان هستی، وجود دارد (Rowe, 2004: 4). به عنوان نمونه، راسل نیز با تکیه بر شر، بر عدم عقلانیت ایمان و عقلانیت الحاد استدلال می‌نمود. او در رسالهٔ چرا من یک مسیحی نیستم،<sup>۵</sup> استدلال کرده که شر قرینه‌ای بر عقلانیت الحاد است (Russell, 1975: 18). آنچه در این قبیل استدلال‌ها بر آن تکیه می‌شود، تمسک بر ایدهٔ خدای مهربان و خیرخواه قادر مطلق است. از این نظر، استدلال‌های مبتنی بر اختفای الهی نیز پیامی جدید در دفاع از عقلانیت الحاد، ندارند و از نظر ساختار، چندان از استدلال مبتنی بر شر، متمایز نیستند؛ تنها تمایز محوری در این رابطه، تمسک بر وصف دیگر از اوصاف خداوند، مطابق با سنت ادیان ابراهیمی، یعنی اختفای الهی است.

با نظر به تفسیری که در بالا از خود شلنبرگ نقل شد، این قبیل استدلال‌ها با تمسک به این وصف در مطابقت عقلانیت ایمان، در مقایسه با استدلال‌های مبتنی بر شر، تمایز چندانی ندارد، چراکه در استدلال مبتنی بر شر در نفی عقلانیت ایمان و توجیه الحاد، نخست با نظر به تصویری از خداوند، مطابق سنت ادیان ابراهیمی که دارای اوصاف خیر، علم و قدرت مطلق است، ضرورت نبود شر در عالم استنباط می‌شود و بیان می‌شود اگر خداوند بی‌نهایت مهربان و خیرخواه مطلق است، انتظار می‌رود هر چه شر در عالم وجود دارد را از بین ببرد، چراکه او در کنار مهربانی مطلق، قدرت و علم بی‌اندازه و بی‌نهایت نیز دارد. از آنجاکه وجود شر در عالم کنونی قابل انکار نیست، نمی‌توان به وجود خداوند به طرز معقول و موجه، ایمان پیدا کرد و الحاد و خداناباوری موجه می‌شود. استدلال‌های مبتنی بر اختفای الهی نیز در مقام تمثیل، بیان می‌کنند که چنانچه فرزندی در سخت‌ترین شرایط و رنج‌آورترین لحظات قرار داشته باشد، پدرش اگر مهربان باشد و علم و توانایی از بین بردن مشکلات و رنج‌های فرزند خود را داشته باشد، بی‌گمان دریغ نخواهد کرد، به‌ویژه اینکه فرزند نیز از او کمک بخواهد؛ حال چه می‌شود پدر آسمانی که صدای انسان‌های بی‌شماری را می‌شنود، اما در از بین بردن رنج و مشکلات زندگی آنها، کمکی نمی‌کند. البته نباید فراموش کرد که شلنبرگ خود نیز اشاره کرده که برهان مستوریت الهی غیر از برهان شر است (Schellenberg, 2010: 45). اگرچه روابط جالب گوناگونی بین مستوریت و موضوع شر وجود دارد، اما هیچ‌یک نشان نمی‌دهند که اولی فاقد اهمیت نسبی است، یا ذیل قسم دوم قرار می‌گیرد. مسئلهٔ مستوریت الهی، امری مستقل است. بنابراین، با در نظر گرفتن همه چیز، مشکل مستوریت واقعاً سزاوار برخورد متمایز و دقیقی است که در کتاب‌های فلسفه و کلاس‌های درس پیدا می‌شود (Ibid, 60).

استدلال تمثیلی شلنبرگ را می‌توان با نظر به تقریر شرطی رفع تالی، از دو منظر مورد سنجش قرار داد: نخست، با نظر به مقدم، دوم، با نظر به تالی. با نظر به مقدم، پرسش این است که آیا بر فرض صحت مستوریت یا اختفای الهی، می‌توان از آن قرینه‌ای به نفع عقلانیت الحاد فراهم کرد؟ آیا به راستی خداوند در مستوریتی قرار دارد که بتوان از آن، اختفای الهی به معنا و برداشتی که مدافعان الحاد از جمله شلنبرگ از آن بهره‌برداری می‌کنند را فهمید و به نفع عقلانیت الحاد استدلال نمود؟ با نظر به تالی، باید پرسید: آیا



خداوند در وضعیت مستوریت قرار دارد و خداشناسی از چالش عدم آشکارگی رنج می‌برد؟ از نگاه نویسندگان مقاله حاضر، پاسخ هر دو پرسش منفی است. در ادامه بیان خواهد شد که بر فرض پذیرش نوعی مستوریت خداوند، نه عقلانیت الحاد را نمی‌توان از آن استنباط کرد و نه اختفای الهی توصیفی درست از شرایطی است که مباحثات مربوط به ایمان و الحاد، ذیل آن در جریان است. با نظر به ارزیابی اولیه استدلال تمثیلی شلنبرگ، دو نقد و نقص محوری بر/در استدلال یادشده وارد است.

### نقد اول؛ اختیارگری ایمان

استدلال تمثیلی مبتنی بر اختفای الهی، یا استدلال سایر مدافعان الحاد با تکیه بر ایده شرّ، هر یک ادعا می‌کنند که ایمان فاقد عقلانیت، و الحاد موجه است. نکته‌ای که در این‌باره قابل توجه است این است که بدون شک نوع نگرش‌ها نسبت به چیستی ایمان و رابطه آن با اختیار انسان، سهمی مؤثر در سنجش استدلال‌های یاد شده دارد. بحث از چیستی ایمان و اختیاری بودن آن، پژوهشی مستقل می‌طلبد (Setiawan, 2023: 66-78) و در پژوهش حاضر، نویسندگان اختیاری بودن ایمان را فرض می‌گیرند.

برای سنجش استدلال شلنبرگ، به‌ویژه در تقریر رفع تالی، پیش‌فرض اختیارگری ایمان، مسئله‌ای مهم است، چراکه با پذیرش فرض اختفای الهی با تکیه بر ایده ایمان اختیاری، می‌توان همچنان از عقلانیت و توجیه ایمان دفاع کرد. همچنین درباره چیستی ایمان نیز گرچه دیدگاه‌هایی متفاوت ارائه شده، اما به‌طور کلی، می‌توان به دیدگاه‌های شناختی و غیرشناختی در این رابطه اشاره کرد (Possemi, 2016: 3-16). در این مورد نیز، پژوهش حاضر مبتنی بر پذیرش رویکردی درباره چیستی ایمان است که ضمن شناختی در نظر گرفتن آن، سهم عناصر غیرشناختی در ایمان نیز نادیده انگاشته نمی‌شود. حال، با نظر به فرض اختیارگری ایمان و شناختی دانستن آن، استدلال تمثیلی شلنبرگ، با تکیه بر تقریر شرطی رفع تالی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

ضعف محوری استدلال یادشده، در این خصیصه قرار دارد که میان اختفای الهی و توجیه و عقلانیت الحاد، پیوند برقرار می‌نماید، درحالی‌که به‌طور منطقی نمی‌توان از چنین نسبتی دفاع کرد. به‌عبارت‌دیگر، مطابق استدلال تمثیلی مبتنی بر اختفای الهی، نمی‌توان هم‌زمان اختفای الهی و خیرخواهی و مهربانی نامحدود خداوند را پذیرفت و پذیرش هم‌زمان این دو، ناسازگار است. چنانکه خود شلنبرگ اشاره کرده، او نخست در کتاب *مستوریت الهی و خرد انسانی* استدلال مبتنی بر اختفای الهی را با تکیه بر مفهوم ناسازگاری تقریر کرده است (Schellenberg, 2005: 201). درواقع، پایه اصلی استدلال شلنبرگ نخست، بر تئوری ناسازگاری بنیان شده است؛ یعنی بر پایه اینکه وجود خدای دوستدار مطلق با وجود عدم عذاب بی‌ایمان، ناسازگار و متناقض است.

اشکال محوری ایده ناسازگاری میان این دو، ریشه در بی‌توجهی نسبت به نقش برخی عناصر دیگر در ایمان دارد. به‌عبارت‌دیگر، بسته به اینکه حصول و کسب ایمان به‌وسیله مؤمنان را چگونه تبیین نماییم،

سرنوشت مسئله مورد بحث نیز تغییر می‌کند. اگر ایمان را مقوله‌ای اختیاری در نظر بگیریم، ناسازگاری اختفای مهندسی‌شده خداوند برای رعایت حریم اختیار انسان و مهربانی و خیرخواهی بی‌اندازه او، ناسازگار نخواهد بود. در واقع، آنچه برای تقویت این تلقی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ایده اختیارگروی ایمان است. بر اساس این تلقی، ایمان و عقلانیت آن، و همچنین ارزش آن، در اختیاری بودن آن است. تردیدی نیست که ارزش ایمان بر اختیاری بودن آن است، و چنانچه عملی حاصل‌گزینش اختیاری انسان نباشد، فاقد ارزش بوده و شایسته تحسین و ستایش نیست. بسیاری به‌شرط اختیاری بودن ایمان در ارزش ایمان توجه داشته‌اند (Grönlund, 2012: 47-66)؛ حتی ارزش اختیاری بودن ایمان برای متفکرانی همچون کی‌یرکگارد (Kierkegaard, 1967; Westphal, 2011) و کانت، تا حدی است که آن را با استدلال‌پذیری ناسازگار می‌دانند (Kant, 1997: 321-322).

در هر صورت، با کمک این فرض می‌توان گزاره زیر را بیان کرد: «اختیاری بودن ایمان سبب می‌شود شرایط مقتضی درباره معرفت خداوند، چنان باشد که حریم اختیار انسان رعایت شده و اختیار انسان سلب نشود». بر اساس این گزاره، مهربانی خداوند هر چقدر هم بی‌اندازه باشد، به‌دلیل رعایت حریم اختیار انسان که خود نشانه ارزش آن است، نباید چنان خود را آشکار نماید که انسان بی‌اختیار و اراده، او را بشناسد. حفظ شرایط اختیاری بودن ایمان، شرط عقلانی آن است.

با این توضیح، اکنون می‌توان حتی تمثیلی که شلنبرگ در مورد کودک و مادر او و قایم‌موشک بازی که مطرح نموده را مورد ارزیابی قرار داد. بازی چه به‌عنوان سرگرمی و چه به‌عنوان ابزاری برای تقویت و توسعه رشد کودک، باید چنان باشد که به این غرض خود دست یابد. اگر در قایم‌موشک‌بازی، مادر نقش قایم شدن را ایفا کند و کودک در جستجوی او باشد، برای اینکه بازی برای کودک واقعاً سازنده باشد، لازم است مادر نقش خود را به‌درستی انجام دهد و نه چنان سخت بگیرد و خود را چنان پنهان نماید که پیداشدنی نباشد، و نه به‌گونه‌ای قایم شود که کودک با کم‌ترین جستجو، مادر را پیدا نماید. توصیفی که مدافعان الحاد (از جمله شلنبرگ) ارائه می‌نمایند، توصیفی منطقی نیست و تنها در صورتی توصیف آنها درست خواهد بود که هیچ خداباوری در عالم، از یافتن خداوند سخن نگوید.

در نتیجه، اختیارگروی ایمان سبب می‌شود آشکارگی خداوند و عدم مستوریت او، حریم اختیار انسان را نقض ننماید. بر این اساس، مقدمه نخست استدلال که یک گزاره شرطی است، با نظر به‌شرط اختیارگروی ایمان و شکل‌گیری گزاره یادشده بالا، از برقرار کردن پیوند منطقی میان اختفای الهی و توجیه عقلانیت الحاد، قاصر است.

### نقد دوم: نارسایی مفهوم اختفای الهی

ضعف محوری دیگر در استدلال تمثیلی شلنبرگ، چنانکه در بالا بدان اشاره شد، ناظر به مقدمه دوم، یعنی گزاره غیرشرطی آن است. به‌عبارت‌دیگر، نارسایی محوری استدلال شلنبرگ در این ویژگی نهفته

است که اختفای الهی، تصویری درست و موجه از شرایط شناختی‌ای که خداباوران در آن قرار دارند، ترسیم نمی‌نماید، چراکه در مقدمه دوم استدلال، تالی استدلال رفع می‌شود. به عبارت دیگر، عدم توجیه ناکافی در رفع تالی در مقدمه دوم استدلال، ضعف دیگر این استدلال است. همان‌گونه که در نقد مقدمه نخست بیان شد، رعایت لوازم اختیارگروی ایمان سبب می‌شود خداوند به نحوی در شرایط مستورگی قرار گیرد. آنچه در استدلال شلنبرگ به عنوان اختفای الهی بیان شده، توصیف شرایطی است که گویی خداوند وجود دارد و ناپیدایی را قصد کرده است. توجه به محتوای تمثیلی که او در این باره ذکر کرده، بر چنین تصویری دلالت دارد که به سادگی نمی‌توان این تصویر را ترسیم‌گر شرایطی که خداباوران در آن قرار دارند، دانست. به ویژه، در صف خداباوران، جدای از کسانی که استدلال‌هایی متنوع در قرائن آشکارگی خداوند قائل‌اند، کسانی دیگر در حوزه عرفان و کلام نیز وجود دارند که هم سخن از آشکارگی کامل خداوند می‌گویند و هم از تجربه بی‌واسطه حضور او در سراسر زندگی خود، در قالب تجربیات دینی (Hick, 1968: 20-35; Alston, 1991) یا مکاشفات عرفانی (Alston, 1993)، سخن می‌رانند.

در رابطه با نقد دوم نیز می‌گوییم: مدافعان الحاد، در واقع مدعیات خداباورانی را که از یافتن خداوند با تکیه بر براهین و قرائن متعدد سخن می‌گویند، از یاد می‌برند. در این مورد، نقدی که بر شلنبرگ و استدلال او می‌توان مطرح کرد این است آیا دیدگاه شلنبرگ مبنی بر فقدان شواهد متقاعدکننده، خود برای همگان متقاعدکننده است؟ استدلال او مبتنی بر پاسخ مثبت است؛ در این صورت، او درباره بسیاری از فیلسوفان خداباوری که با تکیه بر قرائن و شواهد فلسفی، در قالب براهین مختلف، به وجود خداوند باور دارند، چه خواهد گفت؟ در واقع استدلال او بر مفهوم مبهم اختفای الهی بنا شده است. معنایی که شلنبرگ از اختفای الهی مد نظر دارد، چنانکه اشاره شد، کمکی به رفع این ابهام نمی‌کند، چراکه آشکارا نقش قرائن و براهین فلسفی در صف دیگر مخاطبان خود که خداباوران فلسفی هستند را نادیده می‌گیرد. افزون بر این، ایده پنهان‌ناپذیری خداوند، خارج از قلمرو فلسفه، یعنی در عرفان، نیز آشکارا در تعارض با مفهوم اختفای الهی است، چراکه دیدگاه رایج نزد عرفا این است که آشکارتر از خداوند موجودی را نمی‌توان یافت. به تعبیر فروغی بسطامی:

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را      کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را  
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور      پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را  
با صد هزار جلوه برون آمدی که من      با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

به نظر می‌رسد استدلال مبتنی بر اختفای الهی شلنبرگ، درباره اصل مفهوم اختفای الهی، دیدگاهی کاملاً متفاوت و متضاد با جریانی رایج نزد خداباوران، اتخاذ کرده و مطابق با چنین فرضی، تلاش می‌کند عدم عقلانیت ایمان و توجیه و عقلانیت الحاد را نشان دهد؛ حال آنکه خود این فرض آشکارا خالی از اشکال نیست. فرض اختفای الهی به هر دو معنایی که شلنبرگ بدان اشاره کرده، با آنچه در آموزه‌های دینی اسلامی و مسیحی بیان شده، کاملاً متفاوت است. همچنین، در چنین فرضی چنانکه در بالا اشاره

شد. براهین و استدلال‌هایی متنوع که خداباوران با تکیه بر آنها از یافتن خدا سخن می‌گویند را نادیده می‌انگارد. در آموزه‌های دینی، از جمله در آیاتی از قرآن کریم، سخن از تردیدناپذیری وجود خداوند است: «... قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (ابراهیم / ۱۰).

با تکیه بر همین آموزه تردیدناپذیری وجود خداوند -یا به تعبیری، آشکارگی خداوند- بسیاری از متفکران و فیلسوفان خداباور، در توجیه و دفاع از عقلانیت ایمان، در کنار ارائه استدلال‌هایی متنوع، ناتوانی در شناخت خداوند و یافتن او را نه معلول اختفای الهی، بلکه معلول اختلال شرایطی می‌دانند که ساخته خود انسان است. گروهی از فیلسوفان دین معاصر، در چهارچوب مکتب معرفت‌شناسی اصلاحی، سخن از این می‌گویند که انسان از نظر شناختی، دارای ظرفیت‌ها و قوای مختلف است؛ یکی از این قوا، قوه حس الهی<sup>۷</sup> است که نتیجه عملکرد آن، در صورتی که در شرایط مناسب و درست قرار داشته باشد، معرفت خداوند است (Plantinga, 2000: 241).

در حال، استدلال شلنبرگ بر مفهومی سطحی بنا شده و مفهوم رقیب اختفای الهی نزد خداباوران -چه در فلسفه و چه در عرفان- یعنی مفهوم آشکارگی خداوند، شک‌ناپذیری و تردیدناپذیری او را به حساب نمی‌آورد؛ مفهومی که مورد توجه فیلسوفان و عرفا بوده، به نحوی که حتی ناپیدایی خدا را معلول شرایطی می‌دانند که انسان خود مسبب آن است.

### نتیجه

در دین‌پژوهی فلسفی معاصر غرب، بعضی، از جمله شلنبرگ، در دفاع از الحاد و توجیه آن، بر ایده اختفای الهی تکیه کرده‌اند. شلنبرگ با تکیه بر ایده اختفای الهی، به شکل تمثیلی در توجیه خدااناواری استدلال کرده است. استدلال تمثیلی مبتنی بر اختفای الهی، تلاش می‌کند با تشبیه مهربانی خداوند به مهربانی مادر و رابطه او با کودکش در بازی قایم‌موشک، نشان دهد که یک مادر مهربان، از هر تلاشی برای اینکه کودکش او را بیابد، فروگذار نمی‌کند. خداوند نیز اگر وجود دارد و مهربان است، انتظار می‌رود که همانند مادر، هر کاری انجام دهد تا انسان‌های جویای او، او را بیابند. این استدلال به شیوه شرطی رفع تالی تقریر شد و ضعف و ناتوانی آن در نشان دادن درستی نتیجه دلخواه، آشکار گردید. سنجش استدلال شلنبرگ دو نتیجه را نشان می‌دهد: نخست اینکه، به طور منطقی نمی‌توان از فرض مستوریت و اختفای الهی، الحاد را استنباط کرد؛ دیگر اینکه، استدلال مبتنی بر اختفای الهی شلنبرگ، در توصیف مستورگی خداوند، از شرایطی که خداباوران در آن قرار دارند، ترسیم درست و مناسبی ارائه نداده و در واقع از آشکارگی خداوند نزد بسیاری از خداباوران، غافل است.

### یادداشت‌ها

- 2 divine hiddenness
- 3 positive experiential result
- 4 analogy argument
- 5 *Why I am not a Christian?*
- 6 *Divine Hiddenness and Human Reason*
- 7 divine sense

## منابع

### قرآن کریم.

- اسدی، بهروز (۱۴۰۲) «نقد و بررسی برهان اختفای الهی مبتنی بر احکام ایجابی و سلبی وجود در حکمت متعالیه صدر»، حکمت صدرایی، سال ۱۲، شماره ۱، ص ۶۳-۷۶.
- اسدی، بهروز؛ رحمتی، انشاءالله؛ عباسی، بابک (۱۳۹۹) «نقد و بررسی برهان اختفای الهی جان شلنبرگ، بر مبنای تناهی صفات فعلی و حکمت الهی»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره ۸۳، ص ۲۶-۵.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۳۰ق) الابانة فی اصول الديانة، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- الهی اصل، محمدجواد؛ یزدانی، عباس (۱۴۰۰) «معنای زندگی، عاشقانه‌ترین جهان ممکن و اختفای الهی»، پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۳۸، ص ۲۰۱-۲۲۰.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳ق) المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- علیزمانی، امیرعباس؛ زرکنده، بتول (۱۳۹۳) «اختفای الهی به مثابه مصداقی از شر بی‌وجه»، جستارهای فلسفه دین، سال ۳، شماره ۲، ص ۷۲-۵۳.
- Alston, W. P. (1991) *Perceiving God: The Epistemology of Religious Experience*, Ithaca: Cornell University Press.
- (1993) *Perceiving God: The Epistemology of Religious Experience*, Ithaca: Cornell University Press.
- Aristotle (1953) *Metaphysics*, ed. W. D. Ross, Oxford: The Clarendon Press.
- Grönlund, H. (2012) "Religiousness and Volunteering: Searching for Connections in Late Modernity", *Nordic Journal of Religion and Society*, vol. 25, no. 1, pp. 47-66.
- Hick, J. (1968) "Religious Faith as Experiencing", *Royal Institute of Philosophy Lectures*, vol. 2, pp. 20-35.
- Kant, I. (1997) "Moral Philosophy: Collins's Lecture Notes", in *Immanuel Kant: Lectures on Ethics*, P. Heath (ed. and trans.) and J. B. Schneewind (ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Kierkegaard, S. (1967) *Journals and Papers*, trans. and ed. H. V. Hong, vol. 5, Bloomington: Indiana University Press.
- Plantinga, A. (2000) *Warranted Christian Belief*, Oxford and New York: Oxford University Press.
- Possenti, V. (2016) "Faith and Reason: what relationship?", *Zeszyty Naukowe Katolickiego Uniwersytetu Lubel-skiego*, vol. 59, no. 1, pp. 3-16.
- Rowe, W. (2004) "Evil Is Evidence against Theistic Belief", in M. L. Peterson & R. J. Van Arragon (eds.), *Contemporary Debates in the Philosophy of Religion*, Malden: Blackwell.
- Russell, B. (1975) *Why I am not a Christian and Other Essay on Religion and Related Subjects*, London: Unwin books.

- Schellenberg J. L. (1993) *Divine Hiddenness and Human Reason*, New York: Cornell University Press.
- (2004) “Does Divine Hiddenness Justify atheism?”, in M. L. Peterson & R. J. Van Arragon (eds.), *Contemporary Debates in the Philosophy of Religion*, Malden: Blackwell.
- (2005) “The Hiddenness Argument, revisited (I)”, *Religious Studies*, vol. 41, pp. 201-215, Cambridge University Press.
- (2010) “The Hiddenness Problem and the Problem of Evil”, *Faith and Philosophy*, vol. 27, no. 1, pp. 45-60.
- (2015) *The Hiddenness Argument: Philosophy’s New Challenge to Belief in God*, New York: Oxford University Press.
- Setiawan, C. V. (2023) “The Dialogue between Faith and Reason, according to John Paul II and Thomas Aquinas”, *Forum Filsafat dan Teologi*, vol. 52, no. 2, pp. 66-78.
- Westphal, M. (2011) “Kierkegaard on Faith, Reason, and Passion”, *Faith and Philosophy: Journal of the Society of Christian Philosophers*, vol. 28, no. 1, pp. 82-92.